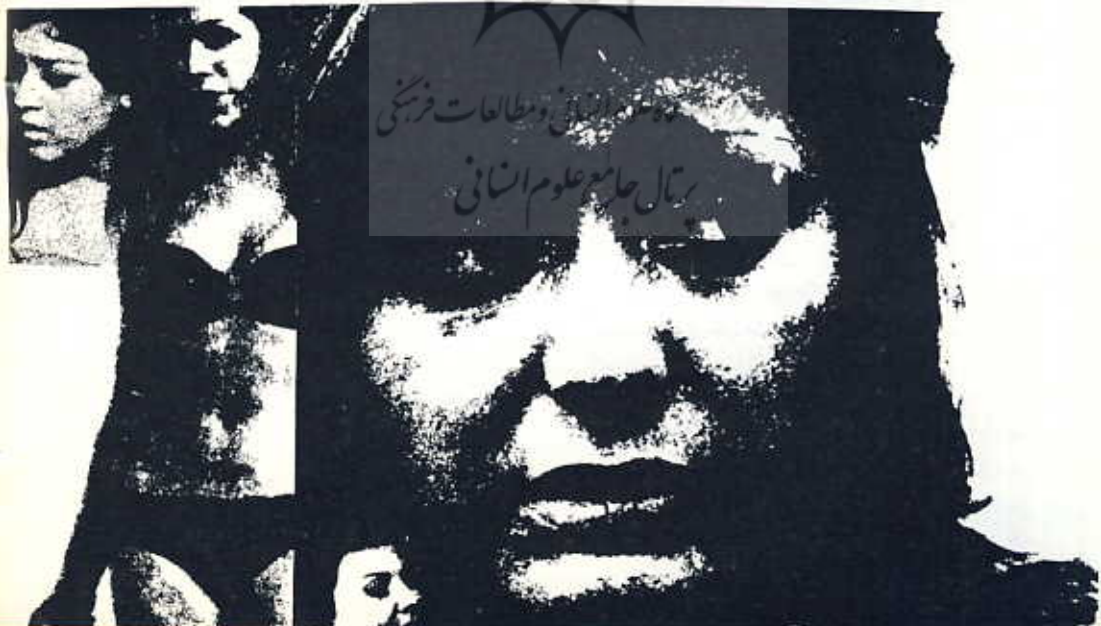


لاله تقیان

زن در سینمای ایران

مجموعه مقالات فریبنکی
رساله جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی



هنرهای نمایشی زنده‌ترین هنرهاست و به همین دلیل رابطه‌ای مستقیم‌تر با تماشاگر خود برقرار می‌کند، چرا که در این هنرها، کلام و اندیشه به تصاویری متحرک و زنده بدل می‌شوند و چون تصویر آسان‌تر و سریع‌تر در ذهن می‌نشیند، ارتباط نیز می‌تواند مؤثرتر و انسانی‌تر باشد.

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم هنرهای نمایشی، زنده کردن واقعیت‌های اجتماعی و انسانی در برابر گروه تماشاگر است و آفریدن «شخصیت» در انتقال مفاهیم زنده و واقعی، به همین دلیل در اینجا چگونگی شخصیت «زن» در سینمای ایران را مورد توجه داریم.

می‌خواهیم ببینیم نقش «زن» در سینمای ما و در فیلم‌های ایرانی چگونه تصویر می‌شود و «شخصیت» زن در محدودهٔ این هنر به کدام یک از ارزش‌های اجتماعی و هنری دست می‌یابد.

در اینجا دو مورد مهم وجود دارد، یکی انتخاب «زن» در فیلمنامه و اینکه زن نمایشگر کدام طبقهٔ اجتماعی است و آیا این شخصیت در ارتباط با موضوع فیلم، با واقعیت‌های اجتماعی نیز تطبیق می‌کند؟ و دوم آنچه از نقش یا «زن»، انتخاب شده در تصویر می‌آید، تا چه حد با حقیقت زندگی فردی و اجتماعی سازگار نزدیک است؟

توجه داشته باشیم که در اینجا صحبت از سینما است، به ویژه سینمایی که سروکار بیشتری با مردم دارد، چرا که سینمای روشنفکرانه و جدید ما از معدودی فیلم تجاوز نمی‌کند که تنها در یکی دوتای آن مثل فیلم‌های «شوهر آهو خانم» ساختهٔ داود ملایپور، یا «شازده احتجاب» ساختهٔ بهمن فرمان‌آرا، «زن» مطرح شده و برای توجه به آن باید «زن» در ادبیات معاصر ایران را بررسی کنیم، چرا که «زن» این داستان‌ها، در سینما بعد تازه‌ای پیدا نکرد، از این گذشته این سینما، بدون تردید با تماشاگر بسیار کمتری روبرو بوده است.

اما در سینمای عامه‌پسند ایرانی، که تماشاگر بیشتری دارد و در نتیجه رابطهٔ گسترده‌تری با اجتماع برقرار می‌کند نقش زن چگونه است؟

در اغلب فیلم‌های عامه‌پسند ما، قصه‌ها شبیه به هم انتخاب می‌شود، و در نتیجه نقش‌ها محدودند و عموماً در آنها «زن» در چند طرح کلی مطرح می‌شود: زن فاحشه، زن به صورت موجودی که فداکاری بی‌دلیل و غیرعادی دارد، زن به شکل عاملی برای نمایش خصلت‌های مرد. بدون آنکه شخصیتی به خود بگیرد، زن، نشانهٔ بی‌عاطفگی و خودخواهی که جز ظواهر زندگی نمی‌بیند و مواردی از این قبیل که در هر حال «زن» موجودی است حقیر و واخورده

که شخصیت او تحقیقی است و نه انسانی، و تصویرش تنها در یک بعد، آنهم غلوشده و غیر واقعی به تماشا می آید. نمونه این زن‌ها را هر روز و در بسیاری از فیلم‌های فارسی که روی پرده‌های سینماست می بینیم. مثلاً مدتی قبل فیلمی بانام «بابا نان داد» ساخته «امان منطقی» به نمایش درآمد و با استقبال بی نظیر مردم روبرو شد. در آغاز این فیلم زنی نوزادش را در خیابان رها می کند. این می توانست مسأله مورد توجه فیلمساز باشد و با موشکافی در درگیری‌های اخلاقی اجتماع ما بديك موضوع مهم اجتماعی اشاره کند، اما چنین نشد، و این زن تنها در حد مادری که فرزندش را در خیابان می گذارد مطرح شد و در حقیقت این صحنه به نمایش درآمد تا از بی عاطفگی زن برای نمایش عواطف غیرعادی مردی که کودک را پیدا می کند «سو» استفاده شود.

به این ترتیب می بینیم که زن ایرانی با شناختی که امروز می توانیم از او داشته باشیم، در هیچیک از تعاریف بالا نمی گنجد. اگرچه «زن» در بسیاری از نقاط ایران هنوز امکاتی برای خودنمایی پیدا نکرده است، ولی در مجموع آنچه از موجودی به نام «زن» در سینمای فارسی به نمایش می آید، طرحی است در یک بعد غیر انسانی، که اگر خوب دقت کنیم، اشکال اساسی را در عدم تجزیه و تحلیل شخصیت دارد.

زن ایرانی در فیلم ایرانی بی هویت است، و نمی تواند کمترین نشانه‌ای از کیفیت‌های اجتماعی امروز، و به ویژه کمترین اشاره‌ای به موقعیت‌های گوناگون خود در اجتماع داشته باشد. چرا؟ این پرسشی است که پاسخش را باید در روابط انسانی،

طبقه‌بندی اجتماعی، شرایط فرهنگی، اخلاق معمول و محدودیت‌های مذهبی و بخصوص موقعیت زن امروز ایرانی در شرایط اجتماعی‌اش دید.

بنابراین رابطه زن با اجتماع، و شخصیت فردی او، هر دو تحت شرایط اجتماعی امروز واقعیت پیدا می کنند. که این شرایط را از سوئی میراث گذشتگان و از سوی دیگر دیگر گونه‌های اجتماعی امروز می سازد.

مسأله مهم و نکته قابل توجه زندگی زن ایرانی «در درجه دوم» قرار گرفتن است، به این معنی که شخصیت زن در جامعه ایرانی حداقل درصد سال گذشته درجه دوم اهمیت را داشته، و چه بخواهیم یا نبخواهیم این واقعیتی است که در فرهنگ اکثریت زنان ایران ریشه‌ای عمیق دارد.

زن ایرانی قرن‌ها چون يك «وسيله» زندگی به کار گرفته شده، زنده بوده. تاد دیگران زندگی کنند و این واقعیتی است که هنوز هم در زندگی بیشتر زنان ما وجود دارد، واقعیتی که شاید جرات به زبان آوردنش را نداشته باشیم، اما مسلماً آنرا خوب حس می کنیم.

شاید به همین دلیل هم فیلم ایرانی اگر زن ایرانی را نشان داده، ناخود آگاه او را در «درجه دوم» گذاشته. چنانکه زن در اغلب این فیلم‌ها یا خانه نشین بدبخت و مورد تجاوز است، یا با بلهانه حقه‌باز است، یا فاحشه است و با تصویریری است از معصومیت‌ها و محبت‌های ساختگی و دروغین که اشتراک آنها در يك مسأله دارد و آن فرار از يك طبقه اجتماع به طبقه دیگر است، و همیشه دستاویزی می جوید تا موقعیت

نشناخته‌اش را بديك موقعبت نشناخته ديگر بسپارد . مثلاً فيلم «نفرين» ساخته «ناصر تقوایی» و زنی که بيهوده زندگي و شوهرش را به سقوط می‌کشانند تا به کارگر خانه‌اش بپیوندند . اما بهر حال زیر بنای این تحرك ، عاطفه‌ای است که تخیل فیلمساز می‌آفریند ، نه واقعیتی که علت‌ها ، و درگیری‌های طبقاتی را باخود داشته باشد . اشاره می‌کنم به فیلم «مسافر» از «معهود اسدالمهی» و آن دختر ثروتمند که بی‌پروا بديك کارگر ساده می‌آویزد . نه به این دلیل که شرایط زندگي ايجاب می‌کند ، بلکه چون تماشاگر این فیلم‌ها عادت کرده است که این قالب‌ها را بپسندد و همین کافی است تا فیلمنامه تنظیم شود .

البته شاید زن‌هایی که در فیلم‌های فارسی مطرح می‌شوند ، در اجتماع هم دیده شوند . اما آیا این تنها طرحی است که قابلیت مطرح شدن دارد ؟ و آیا زن ایرانی نمی‌تواند انسانی باشد که ویژگی‌های انسانی‌اش مطرح شود و هزاران مسأله اجتماعی بررسی گردد ؟ آیا زن ایرانی نمی‌تواند شخصیتی باشد حقیقی که اگر مورد پسند نبود ، لااقل قابل قبول باشد ؟

بهر حال منظور از آنچه گفته شد ، این نیست که زن حتماً باید تصویر زیبایی از زندگي اجتماعی باشد ، نه ، قصه تکیه بر حقیقت است و نشان دادن آنچه که واقعیت‌های بی‌پرده زندگي ماست و این مسأله اهمیت بسیار دارد ، چرا که موقعبت زن ایرانی امروز بسیار حساس است و نمایش واقعیت‌های زندگي ضرورتی است انکارناپذیر . به این دلیل که زن ایرانی امروز موجودی است توجیه نشده ، سرگردان ،

بی‌هدف ، و بلا تکلیف و انسانی است که به جز زمان ویژگی‌های فرهنگی‌اش دیگرگون می‌شود ، یعنی در يك زمان تاریخی خاص است که تغییر و تحول پیدا می‌کند . می‌خواهد هم‌خانه‌نشین سابق باشد و هم نان‌آور امروز و چون این دو با در نظر داشتن کیفیت‌های اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی عا همسان نیست . پس زن شخصیت و موقعبت خود را گم می‌کند و می‌کوشد از هر چیز نیمه‌ای داشته باشد . این واقعیتی است که در سینمای ما فراموش شده .

به گمان من سینمای ما ، سینمای عامه‌پسند ما ، «زن» را نیز چون بسیاری مسائل مهم دیگر ، ارزش نمی‌گذارد ، بلکه آن‌را با سوء استفاده از «زبان» قابل قبول خود ، بدروغ نشان می‌دهد . یعنی «زبان» و بسیاری از عوامل نمایشی این فیلم‌ها از مردم گرفته شده و بدون تردید با آنها آسان‌تر رابطه برقرار می‌کند ، ولی آنچه نشان می‌دهند واقعی و بازگو کننده حقایق اجتماعی نیست . بلکه دروغی است که در نگاه این زبان به مردم تحمیل می‌شود . شاید نقطه مقابل این سینما را در فیلم‌های روشنفکرانه بر اساس «فرم» ببینیم که کوشش بیشتری برای گفتن حقایق دارد ، اما زبان و قالبش نمی‌تواند با مردم ارتباطی آسان داشته باشد .

برمی‌گردیم به آنچه اکثریت دارند . فیلم فارسی با موضوع‌های تکراری و حرف‌های دروغین که با استفاده از سلیقه‌های خام مردم ، ظاهر سرگرم کننده و زبان نزدیک و قابل فهم خود را پیدا می‌کند و ببینیم چرا سینماگر ما دروغ می‌گوید و چرا نسبت به «زن» در فیلم‌هایش بی‌اعتنا است ؟

در اینجا موقعیت و کیفیت فرهنگی فیلمساز و نویسنده اهمیت پیدا می‌کند. کسانی که ثمره کارشان، نشان ازبشتوانه فرهنگی‌شان دارد. متأسفانه اغلب این افراد قبل از آنکه انسان‌هایی فرهنگی باشند و به آفرینش بماندیشند، تجارت‌پیشه‌هایی هستند که کار سینما برایشان یک معامله کاملاً اقتصادی است و توجهشان تنها به فروش گیشه‌هاست و بازهم متأسفانه فروش گیشه‌ها را در بیشتر سینماها، مردانی تأمین می‌کنند که «زن» را وسیله می‌پندارند. آدم‌هایی که آسان می‌پذیرند، چون به موقعیت‌های اجتماعیشان آگاهی ندارند.

می‌دانیم که هنر واقعی جواب‌گوی یک ضرورت تاریخی است و راهی است به سوی تکامل، که در مورد سینما، پیشرفت فرهنگی‌اش ارزش دارد. بنابراین هنرمندی که این مسیر را طی می‌کند، باید قبل از هر چیز موقعیت فرهنگی و اجتماعیش را درک کند و ضرورت زمانش را بشناسد. پس باید دید هنرمند یا در اینجا سینماگر در کدام رابطه اجتماعی قرار می‌گیرد و آیا می‌تواند این ضرورت را بشناسد؟

متأسفانه با آنچه در مورد نقش «زن» در سینمای ایران گفته شد و با توجه به لحظه تاریخی زندگی زن امروز ایرانی، سینماگر ما ضرورت‌های زمانش را نمی‌شناسد، تاریخ را فراموش کرده، از جامعه‌شناسی بوئی نبرده و کم‌ترین رابطه‌ای با روانشناسی ندارد. چه اگر جز این بود هنرمند ما نیازهای اجتماعیش را می‌شناخت، کار خود را به یک عمل فرهنگی نزدیک می‌کرد و اعتباری برای هنرش پیدا می‌کرد.

